

## اثبات ماه رمضان، عیدهای رمضان و قربان و... با محاسبات علم هیئت و نجوم/ ۲



نوشته: دکتر یوسف قرضاوی

### رؤیت هلال برای اثبات ماه وسیله متغیری است نسبت به یک هدف ثابت

در کتاب خود به نام «کیف نتعامل مع السنه...» بیان نمودم که یکی از شاخصه‌های اصلی در رابطه با فهم سنت نبوی همانا تمییز میان هدف ثابت و وسیله متغیر است و چند مثال برای آن موضوع ایراد نمودم. سپس گفتم: از جمله مواردی که امکان دارد مصداق این باب قرار گیرد، این حدیث صحیح مشهور است: (صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ - اى الهلال - وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ) و در لفظ دیگری (فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ) «با دیدن هلال رمضان روزه بگیرد و با دیدن هلال شوال روزه را افطار کنید اگر مشاهده آن بر شما پوشیده گشت به تخمین و محاسبه خود هلال ماه را بسنجید - و در عبارت دیگر اگر دیدن هلال بر شما پوشیده گشت به این معنی که اگر آسمان ابری بود، سی روز شعبان را کامل کنید.»

در اینجا فقیه می‌تواند بگوید: این حدیث شریف اشاره به یک هدف دارد و یک وسیله برای آن معین نموده است. هدف حدیث، در اینجا واضح و روشن است و آن روزه کامل ماه رمضان است که بایستی یک روز از آن را ضایع نگرداند و یا یک روز از غیر ماه رمضان مانند شعبان یا شوال را بدان اضافه ننماید و آن به وسیله اثبات دخول ماه و یا خروج از ماه دیگر است و اثبات آغاز و انتهای ماه با یک وسیله ممکن است که در توان جمهور مردم بوده که هیچ گونه تکلف و حرجی در دین آنان وجود نداشته باشد.

در عصر نبوت، مشاهده با چشم تنها وسیله سهل و آسانی بود که در اختیار عموم مردم قرار داشت. به همین خاطر حدیث به تعیین آن وسیله پرداخته است؛ زیرا اگر آنان به وسیله دیگری از غیر از آن وسیله همانند محاسبات ستاره شناسی و هئیت مکلف می‌شدند، در حالی که امت در آن عصر بی‌سواد بودند و از حساب و محاسبات اختر شناسی امروزی اطلاعی نداشتند، آنان مکلف به تکلیف مالایطاق می‌شدند و امور دینی برای آنان دشوار و سخت می‌شد. در صورتی که خداوند متعال سهولت و آسانی را برای امت قرار داده نه سختی و دشواری. پیامبر گرامی ﷺ درباره خود می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُبْسِرًا وَلَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتًا)

«خداوند متعال مرا به عنوان معلم آسانگیر نه به عنوان سختگیر مبعوث نموده‌اند» [۱]

بنابراین هرگاه وسیله دیگری در رابطه با به دست آوردن هدف حدیث در اختیار ما قرار گیرد که رساتر و نسبت رؤیت هلال ماهها از احتمال خطا و اشتباه دورتر باشد و دستیابی به چنین وسیله‌ای هم آسان و در توان امت قرار گیرد، چگونه باید از آن رویگردان شد؟ و اکنون دستیابی بدان وسیله، بسیار آسان است. در این عصر که عالمان و کارشناسان متخصص در رشته‌های اختر شناسی، زمین شناسی و فیزیولوژی در سطح جهانی پدید آمده‌اند و علم بشری تا بدانجا رسیده که انسان توان صعود به کره ماه و نزول به سطح کره خاکی را دارد، بنابراین هنگامی که انسان توانست تمام کره زمین را در اختیار خود در آورد و نمونه‌هایی از خاک، معدن و صخره‌های آن را مورد آزمایش قرار دهد. یعنی وقتی که علم و پیشرفت بشری تا بدین حد ارتقا یافت، پس چگونه باید روی یک وسیله که آن هم مقصود بالذات نباشد، تعصب و جمود ورزید و از غرض و هدفی که مطلوب و مقصود حدیث است غافل و یا خود را به غفلت زد!!

حدیث دخول و ورود ماه را به وسیله خبر یک نفر و یا دو نفر که مدعی رؤیت هلال با چشم مجرد هستند اثبات گردانیده است آنجا که تنها وسیله ممکن و همگانی در آن عصر فقط همین یک وسیله (مشاهده با چشم) بوده است، پس چگونه باید پنداشت وسیله دیگری که از عوارض خطا و یا اشتباه و یا دروغ نسبت به اولی به مراتب دورتر باشد، کناره گیری کرد و یا آن را طرد نمود؟ وسیله‌ای که به درجه قطع و و یقین رسیده باشد، وسیله‌ای که بتواند امت اسلامی در شرق و غرب و شمال و جنوب دنیا بر آن اجتماع و توافق نماید ولی بر عکس اختلاف و تفاوت دائمی در رابطه با روزه، افطار

و اعیاد را قبول کند که گاهی تفاوت یک شهر و یا یک کشور با شهر و کشور دیگر به سه روز می‌رسد و چنین تفاوت و اختلافی نه با منطق علم و نه با منطق دین سازگاری ندارد و بطور قطع و مسلم می‌دانیم که یکی از آن روزهای مورد اختلافی صواب، و بقیه در خطا می‌باشند.

امروزه عمل به محاسبات قطعی اختر شناسان و علم ژئوفیزیک به عنوان یک وسیله جهت اثبات ماه‌ها، واقعیتی است که از باب «قیاس اولی» واجب است پذیرفته شود. به این معنا، هنگامی که سنت نبوی، اخذ به وسیله ادنی یعنی مشاهده را که حاوی شک و احتمال است برای ما مشروع و مقرر داشته، چگونه رواست وسیله عالی‌تر، کامل‌تر و رساتری را نسبت به دستیابی هدف که امت را از اختلاف شدید در رابطه با تحدید آغاز روزه، فطر و اعیاد خارج می‌سازد مردود و مطرود سازیم؟ در صورتی که تمسک و دست‌آویزی به این وسیله جدید جهت کشف هلال ماه، امت اسلامی را به اتحاد و وحدت در رابطه با اعمال شعائر و عبادات ممکن می‌سازد. یعنی مسلمانان می‌توانند با عمل به این محاسبات قطعی معاصر در پرتو تکنولوژی‌های مدرن زمانه، در تمام دنیا در یک روز روزه، افطار و عید داشته باشند.

به علاوه علامه محدث کبیر شیخ احمد شاکر - رحمه الله - رویکرد دیگری نسبت به این قضیه دارد. ایشان می‌گویند به وسیله محاسبات فلکی دخول ماه ثابت می‌شود مبنی بر اینکه حکم به اعتبار رؤیت، معلول علتی است که حدیث شریف منصوص در خود همان علت است و اکنون آن علت منتفی شده پس لازم است که معلول هم منتفی گردد؛ زیرا از قواعد مضبوط و مقرری است که حکم در وجود و عدم همراه با علت خود می‌باشد و جا دارد که ما در اینجا عبارت خود علامه احمد شاکر را عیناً نقل کنیم؛ زیرا عبارات ایشان حاوی قوت و استحکامی است و او در رساله خود به نام «اوائل الشهور العربیة» می‌گوید:

«یکی از مسائلی که در آن شکی نیست این است که عرب قبل از اسلام و در صدر اسلام نسبت به علوم نجوم و اختر شناسی آگاهی چندانی نداشتند که آنان را به یک علم یقینی برساند. مردم عرب یک امت بی‌سواد و امی بودند. از نوشتن و حساب آگاهی نداشتند و اگر به ندرت کسانی یافت می‌شدند که اندکی سواد و حساب می‌دانستند، یک آشنایی قشری و سطحی بوده که از روی مشاهده، جستجو و یا اخبار شنیداری به علم و آگاهی دست می‌یافتند و از این رو محاسبات آنان بر مبنای

قواعد ریاضی و یا براهین قطعی که بازگشت به مقدمات اولیه یقینی شد، نبوده است و به همین دلیل بود که رسول‌گرامی علیه السلام مرجع اثبات ماه را در مسائل عبادی همان ابزار مشاهده که یک امر قطعی و در توان همه و یا اکثریت بود، قرار دادند و آن، رؤیت هلال ماه بود با چشمان غیر مسلح و چنین عملی در آن عصر و زمانه نسبت به شناسایی اوقات عبادات و مناسک، مضبوط‌تر و استوارتر بود و آنچه در رابطه با دستیابی به یقین و اطمینان در اختیار آنان بود، همین مشاهده و دیدن با چشمان غیر مسلح بوده است و خداوند متعال انسان را جز به اندازه وسعت مکلف نمی‌سازد.

از حکمت شارع مقدس بعید بود که برای امت آن دوره، علم حساب و اختر شناسی را مبنای اثبات هلال ماهها قرار دهد. در صورتی که شهر نشینان هم از این علم ناآگاه بودند. هنگامی که اعراب غالباً بادیه نشین و صحرانشین بودند و کمتر اخبار شهر به آنان می‌رسید، لذا اگر خداوند متعال برای ثبوت هلال یکی از ماهها، علم حساب و هئیت را قرار می‌داد آنان به تکلیف مالا یطاق دچار می‌شدند و خداوند متعال از چنین تکلیفی به دور و مبراست و اگر ملاک اثبات ماهها برای آنان علم حساب و اختر شناسی می‌بود، به جز افراد اندک و نادر، بادیه نشین از طریق شنیدن اگر می‌شنید و شهرنشین از طریق تقلید از بعضی از حسابدانان که همه و یا اکثر آنان حسابدانان از اهل کتاب می‌بودند، راه دیگری برای دستیابی به هلال ماهها در اختیار نداشتند.

از آن پس که مسلمانان دنیا را فتح نمودند و زمام علوم و دانش‌ها را به دست گرفتند و به پیشرفت‌هایی در تمام جوانب آن نایل آمدند، به ترجمه علوم پیشینیان پرداختند و در آن علوم به نبوغ رسیدند و به کشف رموز و اسرار آن دست یافتند و آن را برای آیندگان، حفظ و به میراث گذاشتند که از جمله آن علوم، علم ستاره شناسی، هئیت، ریاضیات و نجوم بود. بیشتر فقیهان و محدثان، نسبت به علوم ستاره شناسی و هئیت شناختی نداشتند و اگر در آن باره اطلاعی می‌داشتند، در حد مقدماتی و سطحی بود. لذا بعضی و بیشتری از آن فقیهان، وثوق و اطمینانی به آن اختر شناسان و ریاضی دانان نداشتند تا آنجا که بعضی از آن فقیهان، دارندگان علم هئیت و اختر شناسی را به گمراهی و بدعت متهم می‌نمودند و چنان می‌پنداشتند که تعلیم و تعلم این نوع علوم وسیله‌ای می‌شود که صاحبان آن مدعی غیب دانی «تنجیم» گردند. البته بعضی از دارندگان این علوم عملاً اقدام به چنین ادعایی نمودند. اینجا بود که هم به خود و هم به علمشان زیان رسانیدند،

از این جهت فقیهان از وثوق و اطمینان نسبت به دارندگان آن معذور بودند و اگر کسانی از فقیهان و عالمان اسلامی یافت می‌شدند که در رابطه با این علوم شناخت و آشنایی پیدا می‌کردند نمی‌توانستند موضع صحیح آن علوم را نسبت به دین و فقه مشخص سازند، بلکه همیشه با خوف و احتیاط بدان می‌نگریستند.

موضع عالمان اسلامی در مورد این علوم اینگونه بود. به دلیل اینکه علوم طبیعی همچون علوم دینی در میان آنان شایع و رایج نبود. از این لحاظ قواعد این دانش‌های کونی و طبیعی نزد عالمان اسلامی به صورت قطعی و یقینی تلقی نمی‌شد و از آنجا که این شریعت غراء و دین حنیف اسلام تا قیام قیامت باقی و جاویدان است و شریعت و قانون همه امت‌ها در هر زمان و مکانی به شمار می‌رود، در نصوص کتاب و سنت به اشارات دقیقی دست می‌یابیم که بیانگر وقوع حوادث و اموری در آینده می‌باشند. لذا هنگامی که مصداق آن مکنونات نصوص واقع شوند، آن هنگام تبیین، تفسیر و شناخته می‌شوند اگر چه پیشینیان آن وقایع را به غیر حقیقت خود تفسیر و توجیه کرده باشند.

حدیث صحیح اشاره‌ای به این منظور ما دارد. بخاری از ابن عمر روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

(إِنَّا أُمَّةٌ أَمِيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرَ هَكَذَا وَهَكَذَا)

«ما یک امت درس ناخوانده‌ایم، نوشتن و حساب را بلد نیستیم ماهها گاهی ۲۹ روز و گاهی سی روز می‌باشند» [۲].

مالک هم در کتاب «الموطأ» آن را روایت کرده است [۳]. بخاری و مسلم و دیگران باز این حدیث را با این لفظ بیان داشته‌اند که) (الشَّهْرُ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ، فَلَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهَيْلَالَ، وَلَا تَفْطُرُوا حَتَّى تَرَوْهُ، فَإِنَّ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ)

«ماه قمری بیست و نه روزاند، تاهلال ماه رمضان را رؤیت نکنید روزه نگیرید و تاهلال شوال را نبینید به افطار آن نپردازید، اگر مشاهده ماه برای شما پوشیده شد با تقدیر و محاسبه آن پردازید» عالمان پیشین ما - رحمه الله - در تفسیر معنی حدیث به حق رسیدند، ولی در تأویل آن به اشتباه رفتند. جامع‌ترین گفتار آنان در این باره قول حافظ ابن حجر عسقلانی است [۴] که می‌گوید: منظور از حساب در اینجا، حساب نجومی و ستاره‌شناسی است که جز تعداد اندکی بدان آشنایی

نداشتند. بنابراین ایشان حکم روزه و غیره را منوط به رؤیت (مشاهده با چشمان غیر مسلح) نموده‌اند و آن به خاطر رفع حرج و تتبع سهولت و آسانی بود. لذا حکم روزه در ارتباط با مشاهده استمرار یافت اگر چه بعدها کسانی پیدا شدند که به علم ریاضی و نجوم آشنایی پیدا کردند.

ظاهر سیاق حدیث ارتباط حکم روزه را با محاسبات ریاضی و نجومی، نفی می‌کند و حدیث گذشته که می‌فرماید:

(فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ)

«اگر هلال ماه بر شما پوشیده شد ماه شعبان را سی روزه کامل کنید»

این حدیث بیان نداشته که اگر رؤیت ماه بر شما پوشیده شد، از حسابدانان سؤال کنید. فلسفه آن این است که شمارش سی روزه ماه هنگام پوشیده شدن آن برای همه مکلفان دارای شرایط یکسان است. لذا با این وسیله اختلاف و نزاع در میان آنان از میان می‌رفت.

نظر بعضی بر این است که باید در این مورد به «اهل تسبیح» مراجعه نمود و آن رافضیان هستند [۵] و موافقت بعضی فقیهان با آنان نقل شده است. باجی می‌گوید: اجماع سلف صالح بر خلاف آنان بوده است. ابن بزیزه می‌گوید: مذهب رافضی، مذهب باطلی است. نهی و ممانعت شریعت از خوض و روآوردن به علم نجوم به این خاطر بوده که دستاورد آن در آن زمان حدس و تخمین بوده است. و مفید یقین و یا ظن راجح نمی‌شد. در ثانی اگر ارتباط حکم روزه را به حساب و ستاره شناسی ارتباط داده می‌شد، موجب مشقت می‌بود؛ زیرا جز افراد اندکی از آن آگاهی نمی‌داشتند. اهـ

این تفسیر که اعتبار هلال ماه به رؤیت باشد نه با حساب، صحیح و صواب است، ولی تأویل آن اشتباه و خطاست در اینکه اگر کسانی یافت شوند که به علم حساب آشنا باشند، باز حکم روزه تنها در اعتبار با رویت است، و این تأویل اشتباه است؛ زیرا حکم روزه در اعتماد با رؤیت تنها معلول علت منصوصی است و آن وجود یک امت «أُمِّيَّةٌ لَا تَكْتَبُ وَلَا تَحْسَبُ» و علت از لحاظ وجود و عدم همراه با معلول خود می‌چرخد، بنابراین هرگاه امت از امیت و بی‌سوادی خارج گردید و با سواد و حسابدان شدند. یعنی در مجموع آنان کسانی باشند که آشنا به این علم باشند و عامه و خواص مردم در محاسبه هلال ماه به صورت قطع و یقین توان دست یافتن به آنان را داشته باشند

و همچنان که مردم با رؤیت و مشاهده ماه اطمینان پیدا می‌کردند همانگونه به وسیله حساب، وثوق و اطمینان آنان محکم‌تر و بیشتر گشت و مردم در این چنین شرایطی قرار گرفتند و علت امی بودن و بی‌سوادی از میان رفت، بر امت واجب است که به یقین ثابت، بازگشت نمایند و در اثبات ماهها تنها حساب را ملاک خود قرار دهند و نباید به رؤیت و مشاهده بازگشت نمایند مگر برای کسانی که فاقد علم حساب و محاسبات ریاضی باشند. مانند روستاییان و بادیه نشینان، که گزارش و اخبار صحیح و ثابت از جانب اهل حساب به آنان نرسد.

هنگامی که به وسیله زوال علت مانع، تنها مراجعه به حساب واجب گردید، در راستای این حکم مراجعه به حساب حقیقی نسبت به هلالهای اول ماه و طرح امکان رؤیت آن، باز واجب است. بنابراین حقیقت اول هر ماه، شبی است که هلال ماه پس از غروب آفتاب اگر چه برای یک لحظه باشد غروب نماید. [۶] و این گفته من، یک بدعت و نوآوری در میان اقوال نیست در اینکه می‌گوییم: که احکام به وسیله اختلاف احوال مکلفان تغییر می‌یابد و نمونه‌هایی از این قبیل در شریعت فراوان است و عالم و غیر عالم آن را می‌فهمند. و از جمله مثال‌های ما در این مساله حدیث (فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ) است که در بعضی روایات با الفاظ دیگر وارد شده است. نظیر (فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ) که در اینجا دانشمندان اسلامی روایت بحمل «فاقدروا له» را با روایت تفسیر شده «فاکملوا العدة» تفسیر کرده‌اند، ولی یکی از پیشوایان شافعیه که در عصر خود کم نظیر بوده به نام ابوالعباس احمد بن عمر بن سربج [۷]، میان این دو روایت جمع و توفیق نموده به این صورت که آن دو عبارت را در دو حالت مختلف قرار داده است. به این معنا عبارت «فاقدروا له» یعنی آن را با برج فلکی برآورده نمایید. و این خطاب به کسانی است که در این علم تخصص داشته باشند. و عبارت «فاکملوا العدة» خطاب به عامه مردم است. [۸]

و این قول ما در راستای قول ابن سربج است، جز اینکه او آن را مخصوص به شرایطی دانسته که هوای آسمان پوشیده و بینندگان توان دیدن آن را نداشته باشند و حکم اخذ به علم حساب را مخصوص گروه اندکی دانسته که در عصر ایشان شمار کمی از علم حساب و ستاره شناسی آگاه بودند و به گفتار و حساب آنان اطمینان و وثوق نمی‌شد، و اگر در بعضی شهرها هلال ماه ثابت می‌شد، اخبار و گزارش آن به سایر شهرها و مناطق دیرتر می‌رسید و این گفتار ما حکم می‌کند که

باید به طور عموم به حساب دقیق مورد اطمینان، عمل کنیم و در عصر و زمان ما، سرعت وصول اخبار و انتشار آن را آسان نموده، و اعتماد بر مشاهده رؤیت با چشمان غیر مسلح، برای یک گروه قلیل و نادری باقی مانده است. گروهی که اخبار ثبوت هلال ماه به آنان نرسد و افراد اطمینان و وثوقی را نیابند که نسبت به شناخت اختر شناسی و منازل خورشید و ماه مطلع باشند.

نظر ما بر این است که این گفتار ما راجح‌ترین اقوال و به فقه سالم و فهم صحیح احادیثی که در این باره وارد شده، نزدیک‌ترین تفسیر و تبیین به ذهن باشد. [۹]

این بود بیانات علامه شاکر که قبل از نیم قرن، ذی الحجة ۱۳۵۷ هـ مطابق با ینایر ۱۹۳۹ م به رشته تحریر درآورده است. علم فلکیات و ستاره شناسی در آن وقت به حد امروزی که پیشرفت‌های شایانی نموده و انسان به وسیله آن توانست به کشف و تسخیر فضا پردازد و در کره ماه پیاده گردد نبوده است و این دانش از لحاظ دقت و آزمایش چنان پیشرفت نموده که احتمال اشتباه و خطا در آن نسبت یک درصد هزار در ثانیه است!!

شیخ شاکر، که قبل از هر چیز متخصص احادیث و آثار بود، این مطلب را نوشت.

ایشان زندگی خود را در خدمت احادیث و سنت نبوی مصروف داشتند. ایشان یک مرد به تمام معنی سلفی، و مرد اتباع بود نه ابتداع. فهم ایشان همانند فهم سلفیانی نبود که بر اقوال پیشینیان خود تعصب و جمود ورزد، بلکه عملکرد ایشان همانند عملکرد سلفیان صالح بود. به این معنا که روش آنان را در فهم اسلام به کار بندیم و از روح و مقاصد آنان سیراب گردیم و همانگونه که آنان برای زمان خود اجتهاد نمودند، ما هم برای زمان خود به اجتهاد پردازیم و واقعیات و قضایای عصر - خود را با اندیشه مطابق با عصر و زمانه خود بررسی و معالجه کنیم نه با اندیشه‌ها و عقول گذشتگان. و جز نصوص قاطع شریعت، نصوص محکم و مقاصد کلی شریعت، هیچ چیزی ما را مقید و وابسته نسازد.

مضافاً اینکه در ماه رمضان این سال [۱۴۰۹هـ] مقاله مفصلی را از یکی از مشایخ فاضل، خواندم که در آن بیان داشته بود که حدیث صحیح نبوی [نحن امة امیة لا نکتب و لا نحسب] متضمن نفی عمل به حساب است و اعتبار آن نزد امت ساقط می‌باشد.



اگر چنین نظری صحیح باشد، لازم بود این حدیث بر نفی کتابت هم دلالت نماید و آن را از اعتبار ساقط نماییم؛ زیرا حدیث امیت و بی‌سوادی امت را در دو چیز قرار داده و آن نوشتن و حسابگری. یعنی فقدان این دو، موجب امیت امت گشته است و هیچ کس نه در قدیم و نه در جدید نگفته است که کتابت برای امت اسلامی یک امر مذموم و ناپسند است، بلکه علم نوشتن و کتابت به دلیل قرآن، سنت و اجماع یک امر مطلوب و پسندیده‌ای است و نخستین کسی که به نشر کتابت دستور داد، پیامبر گرامی ﷺ بود. همانگونه که از سیره و موضع ایشان در رابطه با اسیران بدر نمایان می‌شود.

اعتراضی که در این باره وارد شده این است که می‌گویند: پیامبر گرامی ﷺ عمل به حساب را برای ما (در رابطه با ثبوت هلال ماهها) تشریح نفرموده‌اند و ما را مأمور به اعتبار آن ننموده‌اند، بلکه ما را مأمور به اعتبار «رؤیت هلال» فرموده‌اند تا در اثبات ماهها بدان عمل کنیم. چنین سخنی دارای اشتباه و یا مغالطه است به دو دلیل:

**دلیل یکم:** کار عاقلانه‌ای نیست که در زمانی که امت بی‌سواد و امی بوده و از نوشتن و حسابگری اطلاعی نداشته رسول گرامی ﷺ در رابطه با اثبات هلال ماهها، حساب را ملاک قرار دهد. به همین خاطر بود که ایشان وسیله مناسب در آن زمان و مکان که در توان جمهور امت بود، قرار داد. به همین خاطر بود که ایشان وسیله مناسب در آن زمان و مکان که در توان جمهور امت قرار داشت، که همان «رؤیت» بود برای عصر خود تشریح نمودند، ولی هنگامی که وسیله دقیق‌تر و مضبوط‌تری که از وهم و اشتباه به مراتب مصون‌تر باشد یافت شود، در سنت رسول خدا ﷺ هیچ مانعی جهت اعتبار آن نیست.

**دوم:** سنت عملاً به اعتبار حساب و حسابگری هنگام پوشیدگی آسمان اشاره دارد و آن را بخاری در کتاب «الصوم» که از جامع صحیح خود که به سلسله ذهبیه معروف است از مالک و او از نافع و او از ابن عمر روایت کرده است که رسول خدا ﷺ به بحث رمضان پرداخت و فرمود:

(لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهِلَالَ، وَ لَا تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ) [۱۰]

و این «قدر» و یا «تقدیر» هلال، که مأمور به آن هستیم، احتمال اعتبار حسابگری برای کسانی را دارد که بدان آشنا هستند و چه بسا اعتبار حساب در رابطه با صحت ثبوت هلال از نظر نفس انسانی

به مراتب مطمئن تر و دقیق تر باشد. در زمان ما همانگونه که نزد هر کسی که کمترین آگاهی‌ای نسبت به دانش‌های عصری داشته باشد، می‌داند که محاسبات ریاضی در این عصر به درجه قطعی رسیده است. و می‌داند که معلومات انسان تا چه حد گسترش یافته است انسانی که پروردگارش به او آنچه را که نمی‌دانست، یاد داد.

خود من سالهاست که اعلام کرده‌ام که باید به قطعیات ریاضی فلکی حداقل در نفی نه در اثبات عمل کنیم و آن به خاطر کاستن از اختلافات وسیعی است که هر سال در عید فطر روی می‌دهد تا آنجا که اختلاف چنین عیدی در بعضی کشورهای اسلامی با بعضی دیگر به سه روز می‌رسد. معنای اخذ به حساب در نفی به این شیوه است که مطابق رأی اکثر فقها در این عصر بر اثبات هلال به وسیله رؤیت پا بر جا باشیم، ولی هر گاه محاسبات ریاضی مانع امکان رؤیت گردد و بیان دارد که رؤیت آن ناممکن است، زیرا هلال در هیچ مکانی از جهان اسلام پدیدار نشده است، بر ما واجب است که در هیچ شرایطی شهادت شهود نسبت به رؤیت ماه را نپذیریم. به دلیل اینکه واقعیت قطعی که دستاورد عمل ریاضی است، آن را تکذیب می‌کند، بلکه در چنین حالتی اصلاً از مردم نمی‌خواهد هلال ماه را از طریق مشاهده پیدا کنند و با وجود چنین پدیده‌ای، دیگر دستگاه‌های محاکم شرعی و دوائر مجمع فتوا و یا امور دینی برای ادای گواهی نسبت به کسانی که ماه را رؤیت کرده‌اند، باز نخواهد شد.

این موضوعی است که بدان اطمینان یافته‌ایم و در فتاوا، درس‌ها، سخنرانی‌ها و شماری از برنامه‌ها درباره آن به بحث پرداخته‌ام سپس اراده خداوند متعال بر این بود که من این موضوع را با شرحی مفصل از یک فقیه کبیر شافعی، بنام امام تقی الدین سبکی [ت، ۷۵۶هـ] بیابم که گفته‌اند ایشان به مقام اجتهاد نائل آمده‌اند.

سبکی در فتوای خود بیان داشته است که هرگاه حساب مانع امکان دیدن هلال ماه با چشم غیر مسلح گردد بر قاضی واجب است که شهادت شاهدان را در این باره مردود شمارد و می‌گوید:

(لأنَّ الحِسَابَ قَطْعِيٌّ وَ الشَّهَادَةُ وَ الخَبْرَ ظَنِّيَّانِ، وَالظَّنِّيُّ لَا يُعَارِضُ الْقَطْعِيَّ، فَضَلَّ عَنْ أَنْ يُقَدَّمَ عَلَيْهِ)

«نتیجه حساب قطعی است، شهادت و خبر ظنی هستند، و ظن نمی‌تواند معارض و مخالف قطعی گردد چه جای اینکه مقدم بر قطعی گردد»

و باز می‌گوید: یکی از وظایف قاضی این است که باید در شهادت شاهد ملاحظه کند که آیا در ارتباط با چه موضوعی گواهی می‌دهد که اگر دید، حس و یا مشاهده آن را تکذیب می‌نماید باید آن گواهی را رد کند و برای آن اعتباری قایل نباشد. او در ادامه می‌گوید: [شرط بینه آن است که مورد گواهی از لحاظ حسن، عقل و شرع، ممکن باشد. بنابراین هرگاه فرضاً حساب به طور قطع و یقین بر عدم امکان چیزی دلالت نماید، به خاطر محال بودن مورد شهادت، قول به چنین شهادتی شرعاً حرام است. و شرع مانع از آوردن امور مستحیل است. شهادت شهود احتمال وهم، یا غلط و یا دروغ را در بر خواهد داشت.]

هنگامی که نظر شیخ سبکی در آن عصر این گونه بوده است (که نتایج یقینی ریاضیات را بر شهادت شهود بر دیدن هلال ماه مقدم داشته‌اند. در صورتی که تکامل و پیشرفت علوم ریاضی و اختر شناسی به مراتب پایین‌تر از امروز بوده است) اکنون باید پرسید که اگر در این عصر می‌زیست و این همه پیشرفت علم هئیت و فلکیات را مشاهده می‌نمود، نظر ایشان چگونه می‌بود؟ واضح و روشن است که پیرو علم و تکنولوژی روز می‌گشت. [۱۱]

شیخ شاکر در تحقیقات خود بیان داشته که استاد بزرگ شیخ محمد مصطفی المرآغی رئیس مشهور الأزهر در وقت خود، هنگامی که ریاست دادگاه شرعی عالی را برعهده داشت، نظر ایشان عیناً همانند نظر شیخ سبکی بوده که گواهی شهود را نسبت به رؤیت هلال در صورتی که علم حساب مانع رؤیت آن بوده باشد، رد نموده است. شیخ شاکر می‌گوید: [امن و بعضی از دوستان مخالف نظریه استاد بزرگ شیخ مصطفی المرآغی بودیم. اکنون به صراحت می‌گوییم که نظر ایشان صحیح و مصیب است و اضافه می‌نمایم که پذیرفتن اثبات هلال ماهها با علم ریاضیات در هر شرایطی واجب است مگر برای کسانی که در رابطه با علم حساب ناتوان و ناآگاه باشند. [۱۲] اه.

**حقایقی که اتفاق بر آن لازم است:**

اگر چه اینجانب عمل به حساب را حداقل در نفی نه در اثبات همانگونه که بیان شد، ترجیح داده‌ام، ولی باید نسبت به سه حقیقت که هیچ اختلافی در آن نیست تأکید و تذکر نمایم:

۱- در این امر، یعنی نصوص شریعت و احکام آن در رابطه با اثبات دخول ماهها، از نوعی وسعت و انعطاف برخوردار است و اختلاف علمای اسلامی در این باره دارای وسعت و رحمت برای امت است. کسانی که دخول ماه را به وسیله گواهی یک و یا دو شخص عادل به اثبات رسانیده‌اند و یا اینکه به شرط گرفته‌اند که باید جمع کثیری آن را رویت کرده باشند، از گفته بعضی از فقیهان معتبر این امت به دور نیست و کسانی که قائل به اثبات ماه از روی حساب شده‌اند، در میان عالمان سلف از عصر تابعین به بعد، موافقانی دارد. کسانی اعتبار به اختلاف مطلع نموده و کسانی بدان اعتبار ننموده‌اند در تمام اینگونه موارد، علمای سلف بر آن نظر داده‌اند و هر کدام برای اثبات مدعای خود دلیل آورده‌اند. بنابراین اگر کسی به نظریه یکی از آن مذاهب و اجتهادات عمل نماید، جایز نیست به انکار و مخافت برخاست، اگر چه نظر او را هم اشتباه بدانیم به دلیل قاعده «لا انکار فی المسائل الاجتهادیه» «هیچ گونه مخالفتی در مسائل اجتهادی روا نیست»

۲- اشتباه در امثال چنین مواردی بخشودنی است. بنابراین اگر یک نفر گواهی داد که هلال ماه رمضان و یا شوال را دیده و بر این گواهی عمل شد به این معنا که مردم روزی از ماه شعبان را روزه گرفتند و یا یک روز از ماه رمضان را افطار نمودند، در آن صورت خداوند متعال شایان آن است که خطا و اشتباه آنان را بیامرزد و خداوند متعال به آنان یاد داده که هنگام دعا بگویند:

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا)

«پروردگارا! اگر فراموشی کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر»

تا آنجا که اگر در هلال ذی الحجه به اشتباه روند و در واقع و نفس الامر در روز هشتم و یا دهم ذی الحجه در عرفه وقوف نمایند، حج آنان - صحیح و پذیرفتنی است. همانگونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه و دیگران بر آن تأکید داشته‌اند.

۳- سعی و کوشش در راه اتحاد مسلمانان در روزه گرفتن، عید و سایر شعایر اسلامی و شرعی آنان پیوسته یک امر مطلوبی است و نباید در راه رسیدن بدان و رفع موانع در پیشاپیش آن، مایوس و

ناامید گشت و اما آنچه که تأکید بر آن واجب است و نباید از هیچ کوششی فروگذار کرد این است که هنگامی که در انحای جهان میان کشورهای اسلامی نتوان به وحدت کلی و عمومی رسید، حداقل واجب است که بر وحدت جزئی مخصوص میان مردمان یک منطقه و یک کشور، اهتمام ورزیم.

بنابراین جایز نیست که فرزندان یک کشور و یا یک شهر منقسم و تجزیه گردند. به این معنا گروهی روزی را به عنوان رمضان دانند و گروهی دیگر آن روز را افطار نموده و آن را به عنوان ماه شعبان تلقی نمایند و باز در پایان ماه رمضان گروهی روزه دار باشند و گروهی دیگر آن روز را عید گیرند. چنین وضعیتی قطعاً پذیرفتنی نیست. اتفاق عالمان اسلامی بر این است که در امور اختلافی باید دستور حاکم اسلامی و یا بیانیه ولی امر مسلمانان موجب زدودن اختلاف در میان آنان باشد.

بنابراین هرگاه محاکم شرعی در کشوری یا شورای فتوا و یا ریاست امور دینی و...، مربوط به دولت متبوع بیانیه‌ای راجع به اثبات هلال ماه در رابطه با روزه رمضان و یا عید و...، صادر نمود، پیروی و اطاعت آن دستور بر تمام مردمان آن کشور لازم است؛ زیرا اطاعت و پیروی در چنین اموری در راستای پذیرفتن معروف و نیکی است و اطاعت از آن معروف، ضروری است. اگر چه بیانیه و اعلامیه این کشور متبوع در رابطه با موارد مذکر بر خلاف آنچه که در کشور دیگری ثابت شده باشد به دلیل اینکه حکم حاکم در کشور متبوع ترجیح آن نظریه را می‌دهد که می‌گوید:

(إِنَّ لِكُلِّ بَلَدٍ رُؤْيَتَهُ)

«مردمان هر دیاری تابع رؤیت هلال آن دیار می‌باشند»

از پیامبر خدا ﷺ وارد شده است که فرموده است:

(صَوْمُكُمْ يَوْمَ تَصُومُونَ وَ فِطْرُكُمْ يَوْمَ تَفْطِرُونَ)

«روزه شما روزی است که در آن روزه می‌گیرید و فطر شما آن روزی است که روزه را افطار می‌کنید»

و بالفظ دیگری اینگونه روایت شده است که:

(وَ فِطْرُكُمْ يَوْمَ تَفْطِرُونَ وَأَضْحَاكُمْ يَوْمَ تَضْحُونَ) [۱۱۳]

«فطر شما روزی است که روزه را افطار می‌کنید و عید قربان روزی است که شما عید قربان را دارید.»

ابوداود، این حدیث را تحت عنوان «بَابُ إِذَا أَخْطَأَ الْقَوْمُ الْهَيْلَالَ» روایت کرده است.

امام خطابی می‌گوید: معنای حدیث این است که اشتباه مردم در صورتی است که راه رسیدن به مقصود، اجتهاد باشد. بنابراین اگر گروهی به اجتهاد پرداختند و هلال ماه شوال جز پس از سی روز رؤیت نکردند و از این رو تا پایان سی روزه رمضان به افطار و عید پرداختند ولی بعدها برای آنان ثابت شد که ماه بیست و نه روز بوده است، در این صورت روزه و افطار آنان مسموح شده و آنان هیچ گناهی ندارند و همچنین در مراسم حج اگر مردمان یک کشور در روز عرفه مرتکب اشتباه شدند و در غیر روز واقعی خود به توقف در عرفه پرداختند، اعاده حج بر آنان لازم نیست و قربانی‌ها و عید آنان صحیح می‌باشد؛ زیرا این یک تخفیف و سهل‌گیری بر بندگان از جانب پروردگار و شارع مقدس است. اهـ.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

---

[۱] به روایت مسلم و دیگران.

[۲] به روایت بخاری در کتاب «الصوم».

[۳] الموطأ: ج ۱ ص ۲۶۹.

[۴] فتح الباری: ج ۴ ص ۴ صص ۱۰۸-۱۰۹.

[۵] نمی‌دانم منظور حافظ ابن حجر از رافضیان چه کسانی هستند؟ اگر منظور ایشان شیعه امامیه است ما از مذهب آنان اطلاع داریم که آنان در اثبات هلال قائل به علم حساب و ستاره‌شناسی هم نبوده‌اند و اگر منظور ایشان کسان دیگری است ما آنان را نمی‌شناسیم!! احمد شاکر می‌گوید: منظور فرقه اسماعیلیه می‌باشد که این گونه عمل از آنان روایت شده است [قرضای].

۶ [نظر راجح این است که هلال شب اول ماه، باید برای مدتی که ظهور آن امکان یابد، باقی بماند. به نحوی که بتوان با چشمان غیر مسلح در فاصله (۱۵) و یا (۲۰) دقیقه همانگونه که متخصصان گفته‌اند، آن را دید [قرضاوی].

۷ [سریح، با سین مهمله مضموم و جیم در آخر و باشتباه در بسیاری از کتب چاپ شده «شریح» باشین و حاء نوشته‌اند که آن تصحیف است و این ابوالعباس در سال ۳۰۶ هـ وفات یافته و از شاگردان ابوداود صاحب سنن است. و ابواسحاق شیرازی در کتاب طبقات الفقهاء ص ۸۹ درباره ایشان می‌گوید: «ایشان از بزرگان شافعی مذهب و از پیشوایان مسلمانان است و بر تمام اصحاب شافعی حتی بر مزنی هم فضیلت دارد» و شرح زندگانی ایشان در تاریخ بغداد، ۲۹۰/۴-۲۷۸ و طبقات الشافعیه، ابن سبکی، ۹۶/۲-۶۷ به شیوه زیبا نوشته شده است.

۸ [شرح قاضی ابوبکر بن عربی بر ترمذی، ج ۳ صص ۲۰۸-۲۰۷ و طرح التثریب، ج ۴ صص ۱۱۱-۱۱۳ و فتح الباری، ج ۴ ص ۱۰۴.

۹ [رساله [اوائل الشهور العربیة] صص ۱۷-۷، انتشارات مکتبه ابن تیمیه.

۱۰ [قدر یقدر، با ضم و با کسر به معنی برآورده کرد و این آیه از همین معناست [فقد رنا فنعم القادرون]

۱۱ [ر.ک به: فتاوی سبکی، ج ۱ صص ۲۲۰-۲۱۹ انتشارات مکتبه القدس، قاهره.

۱۲ [رساله [اوائل الشهور العربیة] تألیف شیخ شاکر ص ۱۵.

۱۳ [ابوداود [۲۳۲۴]، ابن ماجه [۱۶۶۰] با لفظ: [الفطر یوم تفترون و الاضحی یوم تضحون] از طریق حماد، از ایوب و او از ابن سیرین روایت شده است. شیخ شاکر می‌گوید: «این سند قطعاً با شرط شیخین صحیح است.»